



اشاره

یکی از سفارش های اهل بیت (علیهم السلام) به شیعیان خود، انجام زیارت اربعین سید الشهداء (علیه السلام) است. این سفارش در راستای پاسداشت قیام عاشورا تنظیم شده است و یکی از عوامل مانایی نام و یاد اباعبدالله الحسین (علیه السلام) و حفظ پیام های عاشورا به شمار می آید. اهمیت زیارت اربعین به گونه ای است که در حدیثی از امام حسن عسکری (علیه السلام)، از زیارت اربعین به عنوان یکی از نشانه های مؤمن یاد شده است. آن حضرت در این باره می فرماید:

«نشانه های مؤمن پنج تاست:

1. نماز پنجاه و یک رکعت (واجب و نافله) در طول شبانه روز. 2. انگشتر در دست راست نمودن. 3. زیارت اربعین امام حسین (علیه السلام). 4. پیشانی بر خاک گذاردن. 5. بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحیم در نمازهای جهریه (صبح، مغرب و عشا)».

(احسائی، 1405: ج 4: 37)

یکی از مستحبات زیارت اربعین، خواندن دعای اربعین است. این دعا که مرحوم شیخ عباس قمی رحمه الله آن را در کتاب مفاتیح الجنان خود آورده است، آموزه های ارزشمندی دارد. محور این دعا بر اساس ویژگی های امام حسین (علیه السلام) و بیان مجاهدت های آن حضرت است. آشنایی با این دعا تأثیر فراوانی در افزایش شناخت

نسبت به سیدالشهدا (علیه السلام) خواهد داشت. در این نوشتار، به فرازهایی از این دعای شریف می پردازیم.

کلیات

الف) زیارت اربعین، یکی از شعائر شیعه

«شعائر» جمع «شعار» است و «شعار» یعنی نشان و علامت. نشانه گروهی از مردم که به وسیله آن یک دیگر را می شناسند. نشان و علامت سلطان یا امیر یا خرقة ای چون علم سیاه یا سفید، یا کلمه ها که طریقه و آیین او را نمودار می سازد.

عرب های زمان جاهلیت در میدان کارزار شعارهایی می دادند که مناسب با اوضاع روز بود. مثلاً در جنگ اُحد، سپاهیان مخالف اسلام به نام دو بت خود «عُزّی» و «هُبَل» فریاد می زدند و قبیله تنوخ در حیره «یا آل عباد الله» می گفتند.

پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، شعار مهاجرین را «یا بنی عبدالله» و شعار اوس و خزرج را نیز «یا بنی عبدالله» و «یا بنی عبیدالله» قرار داد و سپاهیان اسلام را «خلیل الله» می خواندند. بعدها نیز به مقتضیات روز شعارهایی ساخته می شد و به کار می رفت. (حسینی طهرانی، 1427: 15)

یکی از شعائر مختص شیعه که در هیچ مکتب و ملتی، نظیر و مشابهی برای آن نمی توان یافت، مسئله اربعین حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) است که از ویژگی های فرهنگ تشیع است. زیارت مخصوص آن حضرت در روز اربعین، شعار مخصوص شیعه است و این مسئله برای هیچ فردی از دیگر معصومین (علیهم السلام) حتی برای رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) وجود ندارد. زیارت حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) در روز اربعین و اقامه مجلس عزا برای آن حضرت، فقط به ایشان اختصاص دارد.

از این مسئله می توان به عمق فاجعه عاشورا و اهتمام اهل بیت (علیهم السلام) به زنده نگه داشتن پیام عاشورا پی برد و اینکه آن بزرگواران با توصیه و تشویق درباره زیارت امام حسین (علیه السلام) در روز اربعین، همواره درصدد تازه نگه داشتن حادثه خونین عاشورا بودند. (همان: 75)

ب) گریه چهل روزه آسمان و زمین بر امام حسین (علیه السلام)

می توان گفت بزرگداشت اربعین امام حسین (علیه السلام) ارتباط تنگاتنگی با گرمی داشت گریه چهل روزه آسمان و زمین، پس از شهادت سیدالشهدا (علیه السلام) و برای آن حضرت دارد. چنان که در برخی از روایات آمده است که آسمان و زمین تا چهل روز بر سیدالشهدا (علیه السلام) خون گریست. از امام صادق (علیه السلام) در این باره نقل شده است که فرمود:

ای زرارہ! بدان که آسمان به مدت چهل روز بر حسین (علیه السلام) خون گریست و زمین به مدت چهل روز تیره و تار گشت و خورشید به مدت چهل روز با کسوف و حالت خون رنگ به اندوه و ماتم نشست و دریاها به تلاطم درآمد و ملائکه تا چهل روز بر حسین (علیه السلام) گریستند و هیچ زنی از ما خضاب ننمود و روغن و سرمه استفاده ننمود تا زمانی که سر عبیدالله بن زیاد را برای ما فرستادند. (همان: 71)

عبدالله بن هلال می گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرمود: آسمان در شهادت جان گداز امام حسین (علیه السلام) و حضرت یحیی بن زکریا (علیه السلام) به سوگ و ماتم نشست و گریست و بر کس دیگری جز آن دو گریه نکرده است.

پرسیدم: گریه آسمان چه بود؟ فرمود: به مدت چهل روز، هنگام طلوع و غروب، سرخی مخصوصی در آسمان ظاهر می شد. عرض کردم: این گریه آسمان بود؟ فرمود: آری. (ابن قولویه قمی، 1389: 325)

همچنین شخصی به نام عبدالخالق عدرّبه نقل می کند که از امام صادق (علیه السلام) در تفسیر این آیه شریفه که می فرماید: «يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا؛ ای زکریا! ما تو را به فرزندى بشارت می دهیم که نامش «یحیی» است و پیش از این هم نامی برای او قرار ندادیم». (مریم: 7)

شنیدم که فرمود: حسین بن علی (علیه السلام) پیش از خودش هم نامی نداشت. چنان که حضرت یحیی (علیه السلام) نیز پیش از این هم نامی نداشت. و آسمان در سوگ آن دو به مدت چهل روز گریست، و بر کس دیگری جز آن دو گریه نکرد. راوی می گوید: پرسیدم گریه آسمان چه بود؟ فرمود: هنگام طلوع و غروب، سرخی مخصوصی در آسمان ظاهر می شد. (مجلسی، 1404: ج 45: 211)

نگاهی به آموزه های زیارت اربعین

1. آغاز زیارت با سلام

معمولاً زیارت نامه های اهل بیت (علیهم السلام) با سلام بر آنها آغاز می شود. چنان که زیارت اربعین نیز این گونه است. این زیارت با این عبارت شروع می شود:

«الْسَّلَامُ عَلَى وَلِيِّ اللَّهِ وَ حَبِيبِهِ؛ السَّلَامُ عَلَى خَلِيلِ اللَّهِ وَ نَجِيبِهِ...؛ سلام بر ولی خدا و دوست او؛ سلام بر محبوب خدا و برگزیده او...».

«سلام به معنای سلامت است و «السلام علیکم»، یعنی سلامت از جانب خدا بر شما باد. سلام کردن، ساده ترین، آسان ترین و ارزشمندترین وسیله برای ابراز ارادت، تکریم و تعظیم مخاطب و تحکیم پیوندهای اجتماعی است. سلام، نوعی تحیت و درود است و اصل «تحیت» به معنای طلب حیات برای مخاطب است، خواه حیات ظاهری باشد یا حیات باطنی، مادی باشد یا معنوی. سلام بر امام حسین (علیه السلام) به معنای باور داشتن به حیات معنوی آن حضرت و شنیدن سلام ما از سوی ایشان است، چنان که در مفاتیح الجنان در فصل آداب زیارت، در قسمت اذن دخول حرم های شریف می خوانیم: «خدایا من در غیبت صاحب این مزار و حرم شریف - مانند حیات مبارک او - معتقد به احترامش هستم.

خدایا، من می دانم رسول تو (صلی الله علیه و آله) و خلفای تو (علیهم السلام) زنده اند و پیش تو روزی می خورند، مرا می بینند، کلام مرا می شنوند و سلامم را جواب می دهند، ولی تو کلام آنها را از گوش من پوشاندی. «... از آنجا که همه انسان ها اعم از معصوم و غیرمعصوم، به لحاظ قوس صعود در حال حرکت به سوی کمال مطلق هستند و این کمال جویی و ترفیع درجه، در بهشت نیز ظهور دارد، سلام های ما به معصومین (علیهم السلام)، مایه ترفیع درجات آنها می شود؛ چون سبب می شود سلامت ویژه ای از ناحیه ذات پاک خداوند به آنان افزوده شود. افزون بر این، سلام برای خود سلام کننده نیز اجر، منزلت و رفعت درجه خواهد داشت. (جوادی آملی، 1381: 89، 94، 95 و 100)

2. اکرام خداوند و شهادت امام حسین (علیه السلام)

موضوع «شهادت» یکی از محورهای یاد شده در زیارت اربعین است. در این محور از «شهادت» به عنوان نشانه گرامی داشت و اکرام خداوند به امام حسین (علیه السلام) یاد شده است. چنان که در این باره می خوانیم: «أَكْرَمَتْهُ بِالشَّهَادَةِ؛ او را به واسطه شهادت، گرامی داشتی».

صائب تبریزی می گوید:

گردد مکش ز تیغ شهادت که این زلال || از جویبار ساقی کوثر گذشته است

(صائب، 1387: ج 2: 965)

شهادت، از اسراری است که نامحرمان را بدان راهی نیست و از مقام هایی است که تنها «برگزیدگان» بدان دست می یابند. شهادت، حیاتی است روحی که مردگان قادر به ادراک آن نیستند و نوری است قدسی که شب پره ها را به وصل آن، راهی نیست. شهادت، حقیقتی است که در دل خود، «ایثار»، «ستم ستیزی»، «کمال طلبی»، «اعتراض به تجاوز و زیاده خواهی» و «عدم تسلیم در برابر زور» را نهفته دارد.

شهادت، «فریادی رسا» در کویر سوزان جهان مادی است که هیچ گاه خاموش نمی شود و چشمه جوشانی در دل

تیرگی ها و تباهی هاست که هیچ گاه از جوشش نمی ایستد. شهید مطهری بر این باور است که «پشت سر هر شهادتی یک روشنایی پیدا می شود. این سخن، سخن بسیار درستی است و ارزش شهید و شهدا را ثابت می کند. از نظر اجتماعی، مَثَل شهید و شهادت که روشنی ایجاد می کند، مَثَل یک سلسله کارهای خیر فردی است که در قلب فرد، ایجاد روشنی می کند. نظیر ایثار، انصاف دادن، مبارزه با هوای نفس، در حقیقت شهادت برای اجتماع، نوعی تصفیه نفس است برای اجتماع». (مطهری، 1385: ج 6: 89)

3. امام حسین (علیه السلام) و پاکی نسل

یکی از موضوع های مطرح شده در زیارت اربعین، پاکی نسلی است که آن حضرت از آن به دنیا آمد. در این باره در این زیارت چنین می خوانیم: «وَاجْتَنِبَتْهُ طَبِيبُ الْوِلَادَةِ؛ و او را به پاکی نسل، برگزیدی». در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) در این باره می خوانیم: «خداوند ما را علّیین آفرید و ارواح ما را از بالای آن آفرید و ارواح شیعیان ما را از علّیین آفریده و پیکر آنها را از پایین علّیین آفرید و از این جهت میان ما و آنان خویشی و نزدیکی است و دل های آنها به سوی ما مشتاق است». (کلینی، 1385: ج 3: 87)

آن حضرت در حدیثی دیگر در این باره می فرماید: «همانا که خداوند ما را از نور عظمت خود آفرید و سپس آفرینش ما را از گلی نهفته در زیر عرش قرار داد و آن نور را در کالبد ما نهاد و ما خلق شدیم. « (همان) بر اساس روایات یاد شده، امامان معصوم (علیهم السلام) از جنس علّیین هستند و از نورانیت ویژه ای برخوردارند. در نتیجه، از نسلی پاک بودند و هر فرزندی که از آنها به دنیا می آید، دارای طهارت نسل است. درباره پاکی ولادت و نسل امام حسین (علیه السلام) در فراز دیگری از دعای اربعین چنین می خوانیم: «أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نَوْرًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ، لَمْ تُنَجَّسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا وَلَمْ تُلْبَسْكَ الْمُدْلِهَمَاتُ مِنْ ثِيَابِهَا؛ گواهی می دهم که تو نوری بودی در اصْلابِ پدرانِ عالی رتبه و ارحامِ مادران پاک طینت، که پلیدی های جاهلیت، دامن تو را فرا نگرفت و جامه های تیره عصر جاهلیت، تو را نپوشانید».

4. حسین (علیه السلام) وارث پیامبران

یکی از ویژگی هایی که از سیدالشهدا در زیارت اربعین یاد شده، این است که حسین (علیه السلام)، وارث پیامبران است. «وَ أُعْطِيَتْهُ مَوَارِثُ الْأَنْبِيَاءِ؛ (خدایا) تو میراث همه پیامبران را به او اعطا کردی». امام رضا (علیه السلام) فرمود: «به راستی که محمد (صلی الله علیه و آله)، امین خدا بود در خلقتش و چون وفات کرد، ما اهل بیت (علیهم السلام) وارثانش بودیم و ما امنای خدا در زمین هستیم... و به راستی که ما هر مردی را ببینیم، می شناسیم که از روی حقیقت، مؤمن است یا منافق. ما نجیب و ناجی هستیم و ما بازماندگان

پیغمبرانیم و ما صاحبان امتیاز در کتاب خدای عزوجل هستیم. ما از همه مردم به رسول خدا نزدیک تریم. خدا به ما آموخته و رسانیده، آنچه را باید بدانیم و ما به علم پیامبران را سپرده و ما وارثان رسول اولوالعزم هستیم. (همان، ج 2: 195)

در دعای وارث نیز از امام حسین (علیه السلام) این گونه به عنوان وارث پیامبران یاد شده است: «السَّلَامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ آدَمَ صَفْوَةِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ نُوحٍ نَبِیِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ اِبْرَاهِیمَ خَلِیلِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ مُوسَى کَلِیمِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ عِیْسَى رُوحِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَیْکَ یا وارِثَ مُحَمَّدٍ حَبِیبِ اللَّهِ؛ سلام بر تو ای وارث آدم، برگزیده خدا، سلام بر تو ای وارث نوح، پیامبر خدا، سلام بر تو ای وارث ابراهیم، دوست خدا، سلام بر تو ای وارث موسی، هم سخن خدا، سلام بر تو ای وارث عیسی روح الله، سلام بر تو ای وارث محمد، محبوب خدا».

بدیهی است، منظور از ارث بردن امام حسین (علیه السلام) از پیامبران، بهره داشتن آن حضرت از همه ویژگی های زیبایی است که در پیامبران دیگر، بازتاب یافته است. به عبارت دیگر، سیدالشهدا، همه ویژگی هایی را که در پیامبران دیگر وجود داشت، یک جا در خود جمع کرد. چنان که شاعر به زیبایی در این باره سروده است:

حُسْنِ یوسف، دَمِ عِیسی، ید بیضا داری || آنچه خوبان همه دارند، تو تنها داری

5. حسین (علیه السلام) حجت خدا بر روی زمین

خداوند، همواره بر روی زمین، حجت هایی دارد تا به واسطه آنها، خوبان به کمالی که شایسته آنهاست دست یابند و بدان، در صورتی که از روی عمد و اختیار، به راه تباهی رفتند، عذری نداشته باشند و حجت بر آنها تمام شده باشد. یکی از این حجت های بزرگ الهی بر روی زمین، امام حسین (علیه السلام) است. در زیارت اربعین در این باره چنین می خوانیم: «وَجَعَلَتْهُ حُجَّةً عَلَی خَلْقِكَ فَأَعْدَرَ فِی الدُّعَاءِ؛ و او را حجت بر آفریدگانت قرار دادی، پس او هم در اتمام حجت بر خلق، رفع هر عذری از امت نمود».

حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «همانا که خداوند تبارک و تعالی ما را پاک کرد و مقام عصمت بخشیده و ما را گواهان خلقش ساخته و حجت او در زمینش ما را قرار داده است». (کلینی، 1385: ج 2: 93)

شخصی به نام بُرَیدِ عَجَلِی می گوید از امام صادق (علیه السلام) درباره تفسیر این آیه شریفه که می فرماید: «وَ کَذَٰلِکَ جَعَلْنَاکُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَی النَّاسِ؛ و این چنین شما را امت وسط قرار دادیم تا بر مردم، گواه باشید. « (بقره: 138)

پرسیدم. فرمود: منظور از امت وسط و گواهان بر خلق، ما هستیم و ماییم حجت های خداوند بر روی زمینش. (همان: 89)

6. حسین (علیه السلام) و رهانیدن آدم ها از نادانی و گمراهی

یکی از ویژگی هایی که در زیارت اربعین برای امام حسین (علیه السلام) نقل شده، «رهانیدن آدم ها از نادانی و گمراهی» است. در این باره می خوانیم: «وَمَنْحَ النَّصْحَ وَ بَدَلَ مُهْجَتَهُ فَيَكُ لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الصَّلَاةِ؛ و نصیحت امت را با مهربانی و عطوفت انجام داد و خون پاکش را در راه تو به خاک ریخت، تا بندگان را از نادانی و سرگردانی برآمده از گمراهی نجات دهد».

بر اساس این فراز از زیارت اربعین، موضوع رهانیدن بندگان از گمراهی و نادانی، به اندازه ای اهمیت دارد که سالار شهیدان (علیه السلام) راضی شد جان خویش را فدا و از شهادت و کشته شدن در راه خدا استقبال کند. یکی از فلسفه های وجودی امام معصوم (علیه السلام)، هدایت انسان ها و رهانیدن آنها از جهل و گمراهی است. داود جصاص می گوید از امام صادق (علیه السلام) درباره تفسیر این آیه شریفه که می فرماید: «وَعَلَامَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ؛ و علامات است و هم اینکه ایشان به وسیله ستاره هدایت می شوند»: (نحل: 16) شنیدم که فرمود: مقصود از ستاره، رسول خداست و منظور از علامات و نشانه ها ما اهل بیت هستیم. (کلینی، 1385: ج 2: 143)

«در واقع، هر امتی در هر زمان و مکانی که از فیضی مادی یا معنوی بهره مند می شود، از برکت وجودی ائمه اطهار (علیهم السلام) است. سرّش آن است که آن پیشوایان نور، مجاری هر گونه فیض تکوینی و تشریعی خدا هستند و به واسطه آنها ارتباط میان عالم هستی و خداوند برقرار می گردد و در این باره فرقی نیست که آن فیض به عالم فرشتگان برسد یا به عالم انسان ها، یا حیوانات و نباتات و جمادات». (جوادی آملی، 1381: 210) امام باقر (علیه السلام) فرمود: «رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دروازه الهی است که از غیر آن نمی توان وارد شد و راه روشنی است که هر کس آن را طی کند، به خدا می رسد. علی (علیه السلام) نیز چنین است و یکایک امامان نیز همین گونه هستند. خداوند آنان را ارکان زمین قرار داد تا اهلش را مضطرب نگرداند و عمودهای اسلام و نگهبانان راه های هدایت گردانید، به گونه ای که کسی هدایت نمی شود، مگر به هدایت آنها و کسی گمراه نمی گردد، مگر به کوتاهی در حق آنها». (همان: 115)

امام رضا (علیه السلام) درباره جایگاه امام در هدایت گری و رهانیدن آدم ها از نادانی و گمراهی، وجود او را به ماه و ستاره مانند کرده که در شب های ظلمانی، مایه هدایت انسان ها و سبب رهانیدن آنان از تباهی و گمراهی است: «امام، ماه درخشنده و چراغ پرتوافکن و روشنایی تابنده و ستاره راهنما در ناپیدایی شب های ظلمانی و راهنمای هدایت و نجات بخش از تباهی است. امام، شعله فروزنده بر تپه و گرمی ده بر سرمازده و راهنمای در مهلکه هاست». (حرّانی، 1383: 797)

7. بازتاب تولّی و تبرّی در زیارت اربعین

تولّی در فرهنگ اسلام، عبارت از پذیرش حکومت، سرپرستی و دوستی خدا و پیامبر و کسانی است که از جانب آنها تعیین شدند و پیوند نزدیکی با افراد و گروه هایی دارند که محبوب خدا هستند. به بیان دیگر، تولّی یعنی به

هم پیوستگی و اتصال شدید مؤمنانی که هدف واحدی را تعقیب می کنند، اما تبری یعنی دوری جستن از فرد و جریانی که جهت الهی ندارد و دشمن خدا محسوب می شود. به بیان دیگر، تبری یعنی جدا شدن از جبهه باطل. (وفا، 1382: 17 و 18)

در حقیقت، یکی از برجسته ترین ویژگی های ایمان، تولّی و تبری است که حتی در نباتات و حیوانات به صورت جذب و دفع وجود دارد و در انسان ها به صورت حبّ و بغض یا نفرت و ارادت، جلوه می کند. هر حیوان یا درختی، دوست داشتنی ها و پسندیده های خود را جذب می کند و ناپسندها را از خود می راند و هر انسانی بر اساس بینش خویش، برخی چیزها را پسندیده می داند و به آن محبت می ورزد و برخی دیگر را ناپسند می شمارد و مورد بغض و غضب خویش قرار می دهد. تولّی و تبری، همانند «ایمان به خدا» و «کفر به طاغوت»، دو بال برای سلوک به سوی کمال و تعالی و ترقی است که هیچ یک به تنهایی کفایت از دیگری نمی کند و با یکی از آن دو نمی توان صعود کرد.

(جوادی آملی، 1381: ج 1: 59)

در فرازی از زیارت اربعین، موضوع تولّی و تبری مطرح شده و زیارت کننده، خداوند را بر این موضوع گواه می گیرد که وی با دوستان امام حسین (علیه السلام)، دوست و با دشمنانش، دشمن است: «اللّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ أَنِّي وَلِي لِمَنْ وَالَاهُ وَ عَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاهُ؛ پروردگارا! تو را گواه می گیرم که من با همه کسانی که با او (امام حسین) دوستند، دوست هستم، و با همه کسانی که با او دشمن هستند، دشمن هستم». مقام معظم رهبری می فرماید:

تولّی و تبری، مسلمانان را به هم مرتبط می کند، به گونه ای که هیچ عاملی نتواند آنان را از یک دیگر جدا کند و یک انضباط حزبی برقرار می کند؛ زیرا جمعیتی که در اقلیت هستند، ممکن است فکرشان تحت الشعاع فکر اکثریت قرار گیرد و شخصیت آنها در لابه لای شخصیت های بقیه مردم نابود گردد. اسلام آنها را برای مبارزه با هضم طبیعی، به هم پیوند زده و از سایر جبهه ها جدا ساخته است. همچون عده ای کوهنورد، که باید از یک راه صعب العبور کوهستانی و پر پیچ و خم و گردنه بگذرند تا به قله کوه برسند. اینها به همدیگر می چسبند و کمرهایشان را به هم محکم می بندند که اگر یکی از آنها افتاد، بقیه او را نگه دارند. این حالت، نمایشگر حالت به هم پیوستگی و جوشیدگی شدید مسلمانان است که از آن در قرآن و حدیث، به «تولّی و تبری» تعبیر می شود. (وفا، 1382: 20)

وقتی اهمیت تولّی و تبری آشکار می شود که بدانیم محبت قلبی نسبت به کسی، گرایش قلبی به او را نیز در پی دارد و گرایش قلبی نیز به طور طبیعی، به همانندسازی با محبوب و الگوسازی او در اخلاق و رفتار می انجامد. در نتیجه، آنچه از محبوب جلوه می کند، در شخص مُحب نیز بروز می کند. بر این اساس، اسلام، سازوکار فرهنگی و اخلاقی مهمی به نام تولّی و تبری را بنیان نهاد تا بر اثر آن، پیروانش جهت گیری دوستی های خویش را انسان های صالح و شایسته قرار دهند و در پی آن، بذر ویژگی های زیبا و رفتار شایسته را با تولّی آنان در دل و جان خویش بکارند و از آن سو نیز موضوع تبری را بیان فرموده است تا به وسیله آن، پیروانش در برابر آسیب های اخلاقی و رفتاری برآمده از دوستی، با انسان های ناشایست و ستمگر، ایمن بمانند.

1. ابن قولویه قمی. 1389. ابوالقاسم جعفر بن محمد، کامل الزیارات، ترجمه: سید علی حسینی. قم: دارالفکر.
2. احسائی، ابن ابی جمهور. 1405 هـ. ق. عوالی اللّٰلی. قم. سیدالشهداء.
3. جوادی آملی، عبدالله. 1381. ادب فنای مقربان. قم: اسراء.
4. حرّانی، ابومحمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه. 1383. تحف العقول. ترجمه: صادق حسن زاده. قم: آل علی.
5. حسینی طهرانی، سید محمدحسن. 1427 هـ. ق. اربعین در فرهنگ شیعه. قم: عرش اندیشه.
6. صائب تبریزی. 1387. دیوان اشعار. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
7. کلینی، محمد بن یعقوب. 1385. اصول کافی. ترجمه و شرح: محمدباقر کمره ای. تهران: اسوه.
8. مجلسی، محمدباقر. 1404 هـ. ق. بحارالانوار. بیروت: مؤسسه الوفاء.
9. مطهری، مرتضی. 1385. یادداشت های استاد مطهری. تهران، صدرا.
10. وفا، جعفری. 1382. تولّی و تبری، تهران: اداره آموزش های عقیدتی سیاسی - نمایندگی ولی فقیه در سپاه.

متن ادبی

چهل منزل بغض و آه

سودابه مهیجی

هنوز خاک مزارش تازه ست || مزار آن دو دست سبز جوان را می گویم

من نمی دانم که چهل روز یعنی چه؟ نمی دانم چهل روز چه قدر حجم بغض و گریه دارد. تنها می دانم، رفتن تو کهنه نیست. داغی است که اکنون است. من پیرهن های سیاه را هنوز تازه می دانم. صدای نوحه های باران را هنوز می خواهم. هنوز دل سیر از کنار گریه ها و روضه ها بر نخاسته ام. با این همه اشک حسرت تو را نداشتن، هنوز هم حقیقت بایسته تو را آن گونه که باید، فاش نکرده ایم. چهل روز کم است برای تمام درد ها را فریاد زدن. چهل شبانه بر سجاده ها تو را صدا کردن... چهل سحرگاه در نماز صبح به یادت گریستن... چهل غروب طاقت تماشای خورشید را نداشتن... چهل موسم سهمگین بر زمین گذشته است بی تو....

هر شب ستاره ها طلوع کرده و اشک های مرا در جمع خود غمگین پذیرفته اند. ماه سر زده تا تسلای بغض های بی خواب من باشد. خورشید طالع شده تا سرخی چشمان مرا به روزی دوباره دعوت کند و هر روز هر غروب کبودی آسمان را پیش چشمم مهیا کرده تا بدانم سوگواری من برای تو در تمام عالم جاری است. این آسمان بنفش غروب، روایتی از اندوه بی کران من است در فراق تو. این خورشید سرخ غروب پاره هایی از زخم های دل من است، به یاد تمام زخم خوردن های تو.

در این تقویم که چهل روز از سفر دور و دراز تو رد شده، اشک هایم را به تاریخ سپرده ام. تو چه عاشقانه، چه پر زخم به سفر رفتی. امیر قبیله عشق! چه گواه معصومی است رفتن تو بر غربت و تنهایی همیشه حقیقت، اما

جاودانگی سهم توست که هرگز با تمام سرخی نامت از خاطر ایام نمی روی، اما بر بادرفتگی سرنوشت دشمن توست که نفرین های پر ادامه همواره به سوی نامش می دوند. من اگر گریه کنم ستایش بلند بالایی تو را گفته ام که تا ابد دنیا سالاری مهتر را کم خواهد آورد. اگر پاره های دلم را به پیرهن سوگ بسپارم، ثنای خون همیشه جاری توست که رگ های حیات را به خروش، به رستخیز وا می دارد.

قلب تو بود که تپیدن تاریخ را رقم زد. قلب شجاع و نهضت برانگیز تو. خون تو بود که بهار شد برای درختان مرده؛ که قیامت شد برای مردمان افسرده در گور غفلت. قلب تو حادثه عمیق بیداری شد. صدای قلبت عروق مسموم انسانیت را به شفا، به آزادگی دوباره پیوند زد و حقیقت خون تو، دست به خلقت دوباره جهان برد که انسانی مجدد، انسانی بیدار بیافریند.

چه دریغ است بر گریه های نوحه خوان ما، اگر اساطیر نام تو را به قداست به حقیقت در نیابیم و تنها بغض های روزمره را بر سر نامت فرو بباریم. چه تلخ است سرگذشت عمرمان در این پیرهن های کبود رثا، اگر که گام های متعال تو را به اقتدا سراغ نگیریم و ندانیم تو برای فقط اندوه نیستی. نام تو برای فقط داغ دار بودن نیست. قافله سالار ستم ستیز دلیر! ای بی هراس عشق! جرئت نهفته در نامت را که میراث خاندان صبور توست، به اشک هایمان هدیه کن.

پس از تو...

سودابه مهیجی

به روز سیاهی نشسته است دنیا
پس از تو که حتی شبِ لاجرم نیز
نمی آید اینجا
پس از تو نگاه غم پنجره
دچار غروب همیشه است
کبودی آفاق
غم تا ابد پشت شیشه است
پس از تو چهل روز
پس از تو چهل سال
پس از تو چهل قرن شاید
بر این جای خالی بگریم - باید! -

داغ

سودابه مهیجی

بعد از تو و آن غروب غمگین در دشت	انگار زمین به دور خورشید نگشت
ساعت، رأس غروب از کار افتاد	اما از داغ تو چهل روز گذشت

شب اندوه

سودابه مهیجی

امشب شب نبایدِ اندوه توست که...	این ماه پشت پنجره هم روح توست که...
رنگش پریده آمده نزدیک بغض من	آری، همان شمایل بشکوه توست که...
دستم نمی رسد که بیفتم به پای تو	دستم دچار ریشه انبوه توست که...
این شعر را بخوان و درین داغ گریه کن	این شعر تلخ، سینه مجروح توست که
از زخم ها گذشته و در من دمیده آه!	در من که جسم نوحه بی روح توست که...
من مختصرترین غم سوگم، ولی بدان	قلبم هنوز قصه مشروح توست که...

نشریه اشارات، زمستان سال 1391، شماره 149